

"یک اعتراف اشتباه"

مترجم:

Hyun

تایپیست:

Aurora

ویراستار:

F_S_S12

کلینر:

S.Z

کاری از تیم:

'Flaxen Guys'



Flaxen_guys



Flaxen_guys



Flaxenguys



درسته، تو باید...

لازم نیست استراحت کنم!



درخشیدن

خیلی زود خوب خوب می شمر.

پس،



لازم نیست نگران نیروی الهی من باشید.



مرس می زنم به خاطر این که نیروی الهیم خوب به نظر نمیاد اون عرفا رو زد.

بتما برای... استیکه...

هر چند توانایی‌های من
مثل توانایی‌های عاری
نیست!

دهمین سال انتقال من

بجز!

بجز!

این روزا،



جتی نوی معجون هم
می شه صورت الوینیراز
رو دید.

می تو نم
زودی خوب شم!



به همین
خاطر اصلاً به دارو
نیاز ندارم!

ولی چرا...
قیافه‌ش انقدر
در همه؟



آقای...
شوالیه؟

...



باشه،
فهمیدم.

잘못된 고백

نویسنده: Koo Ara . طراح: Hae Nok

-چپتر 26-

افراد زخمی
این طرفن . لطفاً
بیاید اینور .

هممم

کس دیگه ایم
هست که به درمان
نیاز داشته باشه؟

هممم

کافه وارسا!
می شه همین الان درمان
رو شروع کنید؟

بله، فرمانده
وایسن.

بازم زخمی داریم؟

بله، ولی نمی شه بیاریمشون اینجا، شما باید برید پیششون.

فمه خسته به نظر میان.

خسته

خسته نیستن... خودم می رم.

راست

؟

مشکلی هست؟

می شه شما اول برید؟ خودمو زود می رسونم.

پیک

پیک

آروم...



فدای من، زمان
 مقدر، زود گزشت!



بفدر سرو صدا از
 کمپ میاد. زحمیا
 زیادن...؟

این وضع منو یاد اولین
 جمله می اندازه.

به لطف روحیهی
 قویم، نیروی الهیم الان
 به حال سابق برگشته،
 ولی...



راستش با اینکه هر روز این وضعو می بینم دیگه نمی تونم تحملش کنم...

مردمک

لرزش

اصلاً دوست ندارم اینجا راجع به بدن انسان چیزی یاد بگیرم.

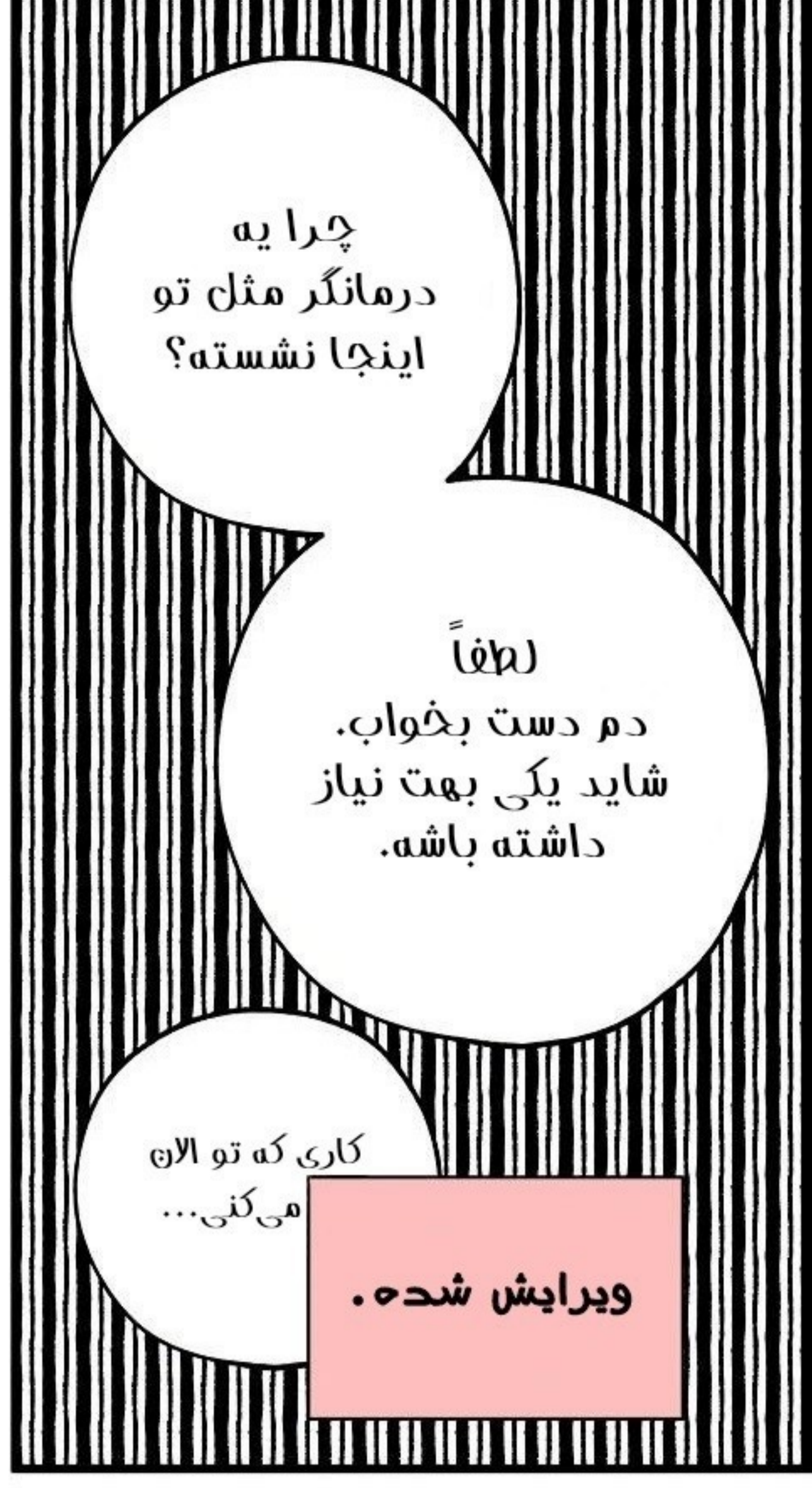
نمی خوام بی...

لطفاً بیدار شو.

الان وقت خوابه؟

اذیت کردن

اون مرد هو بلنره؟!





نمی‌دونم تا کی
تقراره با هم اینطوری
رفتار کنیم.



هر چند من
قبلاً دست‌پاچه هم
بودم...



فرمانده
وایسن ببخشید
دیر کردیم.

مجروحان
کجا؟



توی چادر
داره استراحت
می‌کنه.

رفت کاهنه
رنگش رو پیاره...؟



فقط سه نفره
که جراحاتشون عادیه.
بقیه زخمشون جزئیه.
لازم نیست عجله
کنید.

ولی شما
که چیز دیگه‌ای
گفتید.

!





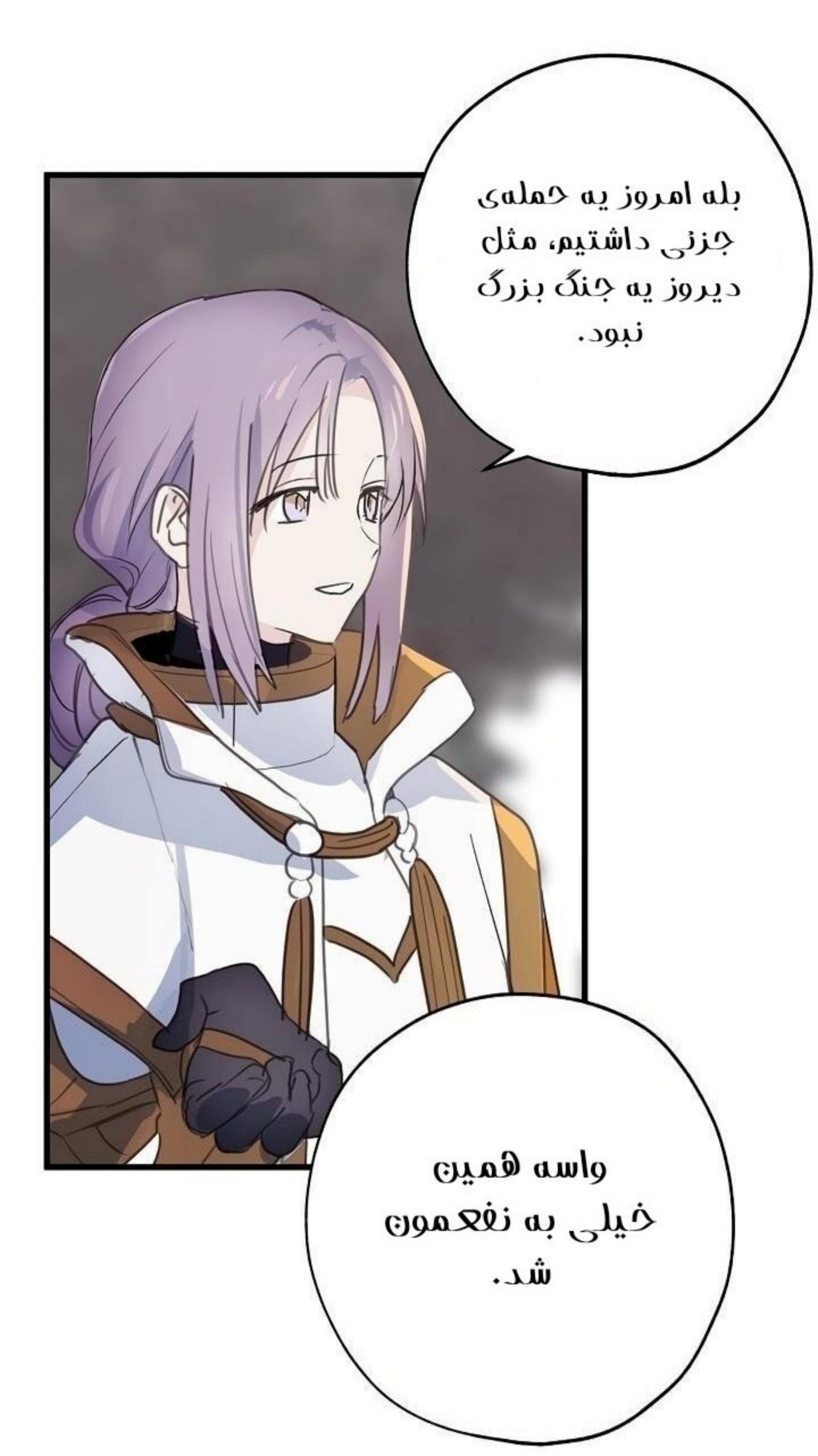
تو همش

این تعداد مجروح حتی کمتر از روزی قبل نیست؟

ویوس بالاخره تسلیم شده؟



بالافره می تو نیم برگردیم سر زندگیمون!؟



بله امروز یه حملهی جزئی داشتیم، مثل دیروز یه جنگ بزرگ نبود.

واسه همین خیلی به زلعمون شد.



پس، من...



یه درمانگر کافیه، چیز خیلی حادی نیست.

پاش شکسته.

فرمانده وایس...
فرمانده وایس...

بهتره
نیروتون رو هدر
ندین.

خیره

ارتور: یا حضرت کُراش!!!

... بازم همین
وضعیت؟

اون موقع حق داشتن باهام
اونجوری رفتار کن. چون با هم
لج بودیم.

بختی الوین هم
ازم عذرخواهی کرد.
... ولی

می‌تونیم بریم؟

کاهن وارسا.

گاهی اوقات
قلبم چس سنگینی
می‌کنه.

فقط اون دفعه
بود که صدام
کرد.



...

مخزن احتیاط
هدات کردم بیای.
متاسفم.

لطفاً برو
استراحت کن،
کافنه رنشا.

از اون موقع تعداد
مپروها هی زیاد و
زیادتر می شد.



دشمنی بین
کاهن ها هم معمول
شد.

پس به همین
فاطر دنیالم اومد...



...

هر چند
دیگه فرصتی
برای استراحت
هم نعونده.



بازم
خدا رو شکر...

چون آخر سر،



اگر مجروحا
زیاد بودن،

به منم نیاز
داشتن.

دشمنیمون
به رقابت
تبدیل نشد.



فکرمی کنم
اگه کاهنه، نشا
اونو دربان کنه،
هوشتر باشه.



باید فقط
می‌ذاشتم نونمو
بگیره...

چالت قیافه شو
دبدم...



صرفم رو راجع به
این که فوبه بنیه‌ی
ضعیفی دارم پس
می‌گیرم.



اگر بفوام همینطوری
بمونم بیچاره می‌شم.
شاید یهو تعداد مجروحان
زیاد شه.

تلو

تلو

الان به قاطر کابل
واقعاً فسته‌م. شاید بعداً
بتونم یکم بفوایم.

خسته

برای بقیه کار
و وظیفه شون از
اجاساتشون
مهم تره .

منم می توئم
اینجوری باشم .

نمی شه که
همیشه پشت بقیه
قایم بشم .

کوچه

راستش تو مسائل
مسخره ای گیر افتادم .
مثل اتفاقی که سری
پیش افتاد .

ایستادن



ولی در مقابل
سربازای میروچ
و سربازایی که
الان سالمن،

و در مقابل
شجاعتی که اونا
به خرج می‌دن،

... این مسائل
مسخره نیستن

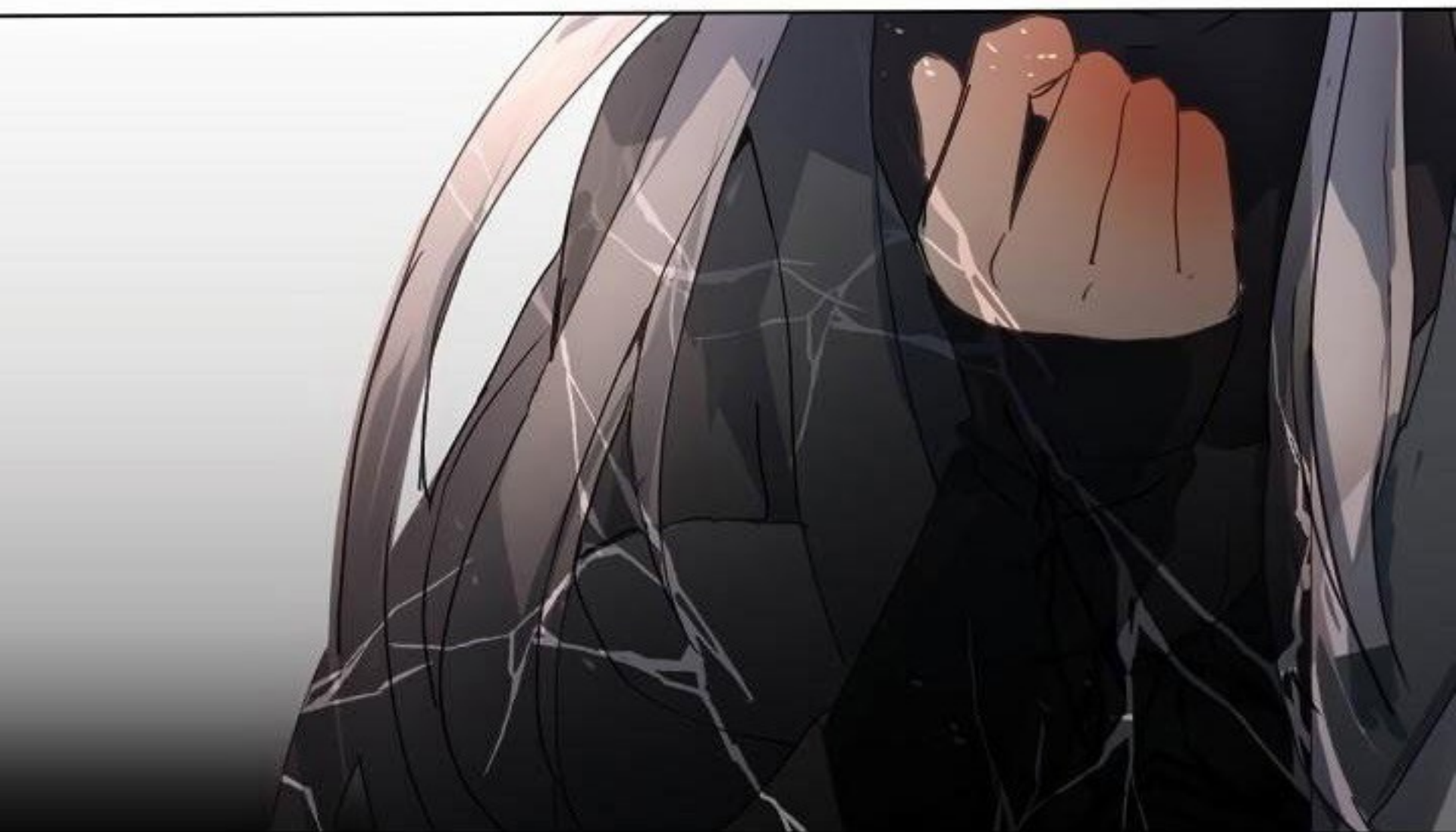
...

هیچ وقت مسخره
و پیش پا افتاده نبودن.

...



کم کم تونستم
بشنوم که...



یه چیزی شکست.



